

## معنا و اعراب دو ساختار «ویکأن» و «كأن... ب...»

### در پرتو قرآن و نهج البلاغه

دکتر سید علی میرلوحی<sup>۱</sup>، اخترعلوی<sup>۲</sup>

#### چکیده

دو ساختار «كأن... ب...» و «ویکأن» میدان معرکه نحویان بوده و هست و عدم بررسی دقیق و عالمانه این آراء باعث می شود که معربین به هنگام اعراب دچار نوعی سر در گمی و اضطراب فکری شده و در نتیجه نتوانند مفهوم صحیحی از کلام ارائه دهند. آنچه در این مقاله آمده است، تلاشی است در جهت بررسی دقیق این دو ساختار از جهت معنا و اعراب.

ساختار اول در بسیاری از احادیث منقول از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیت - علیهم السلام - به ویژه نهج البلاغه به کار رفته است. اما ساختار دوم، دو بار در قرآن کریم و هر دو در سوره قصص به کار رفته است، و سعی شده در این ساختار نیز به صورت مستدل بهترین معنا و وجه اعرابی معرفی گردد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم؛ نهج البلاغه؛ «كأن... ب...»؛ «ویکأن»؛

#### مقدمه

«كأن» یکی از حروف مشبیه بالفعل است که ساختارهای مختلفی، چون «كأن» مشدده و «كأن» مخففة و «كأنما» و «كأن... ب...» و «ویکأن» دارد و باید اذعان نمود که دو ساختار اخیر همواره از جهت معنا و اعراب محل نزاع و محط آراء مختلف نحویان بوده و هست و عدم بررسی دقیق و عالمانه این آراء باعث می شود که معربین به هنگام اعراب دچار نوعی سر در گمی و اضطراب فکری شده و به تبع نتوانند مفهوم صحیحی از کلام ارائه دهند. آنچه در این مقاله آمده است، تلاشی است در جهت بررسی دقیق این دو ساختار از جهت معنا و اعراب.

ساختار اول در بسیاری از احادیث منقول از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیت - علیهم السلام - به ویژه نهج البلاغه به کار رفته است. پس از استخراج تمامی موارد کاربرد این ساختار در نهج البلاغه، به نظر می رسد چنان که برخی از آیات شریفه قرآن، مفسر برخی دیگرند، در اینجا نیز برخی از سخنان آن حضرت مبین معنا و وجه اعرابی برخی دیگر است. اما ساختار دوم، دو بار در قرآن کریم و هر دو در سوره قصص به کار رفته است، و سعی شده در این ساختار نیز به صورت مستدل بهترین معنا و وجه اعرابی معرفی گردد.

ان شاء الله که این تلاش هر چند ناچیز، مورد توجه شیفتگان علوم قرآن و حدیث به ویژه علاقه مندان به اعراب قرار گیرد.

[Alimirlouhi@yahoo.com](mailto:Alimirlouhi@yahoo.com)

<sup>۱</sup> استاد گروه عربی دانشکده زبان های خارجی دانشگاه اصفهان

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری گروه عربی دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان

## «کأن» از جهت معنا

نحویان و عالمان بلاغت همگی اتفاق نظر دارند که معنای غالبی «کأن» تشبیه مؤکد است. (ابن هشام، ۱۴۰۹ ق، ۱ / ۲۶۶؛ و ابن هشام، شرح التصريح، ۱ / ۲۱۲؛ و ابن مالک، ۱۴۲۲ ق، ۱ / ۳۸۸؛ و تفتازانی، ۱۴۲۲ ق، ۵۳۸) و لذا گفته اند: تشبیهی که با «کأن» مطرح شود بسیار قوی تر از تشبیهی است که با «ک» ادا می شود. از همین رو زمانی که تخت بلقیس به بارگاه حضرت سلیمان - علی نبینا و آله و علیه السلام - آورده شد، قرآن کریم سخن آن حضرت را این گونه بیان می نماید: «أهكذا عرشک» و سپس پاسخ بلقیس را این چنین بازگو می کند: «کأنه هو» (النمل ۲۷: ۴۲) نه «هكذا هو» زیرا در «کأن» بیان یکسانی و اوج تشبیه نهفته است نه همانندی که مرتبه ای فروتر در تشبیه است. (فاضلی، ۱۳۶۵ ش، ۱۹۳). ولی سخن در این است که آیا «کأن» به هیچ وجه از معنای تشبیهی خود خارج نمی شود یا می تواند گاه در معانی دیگر نیز به کار رود؟

نحویان بصری با اصرار تمام بر آنند که «کأن» هرگز از معنای تشبیهی خارج نمی شود و مواردی را که رائحه‌ی خروج از این معنا را دارد با تکلف تمام توجیه می کنند. به عنوان مثال بسیاری از نحویان کوفی معتقدند زمانی که خبر «کأن» اسم جامد نباشد «کأن» به مفهوم ظن و گمان است؛ مانند: «کأن زید قام»، ولی نحویان بصری در اینجا نیز همچنان بر آنند که «کأن» بر معنای تشبیهی خود باقی است یا به این توجیه که در این مورد و نظائر آن مشبه و مشبه به یکی است اما در دو حالت مختلف؛ بنابر این منظور عبارت این است که: «زید زمانی که ایستاده است شبیه زمانی است که ایستاده نیست.» (سیوطی، ۱۳۲۷ ق، ۱ / ۱۳۴) و یا با این توجیه که در چنین مواردی موصوفی مقدر است و اصل کلام چنین است: «أن زید رجل قام». (رضی، ۱۳۹۸ ق، ۴ / ۳۳۱)

اما نحویان کوفی که همواره بیش از نحویان بصری به موارد استعمال توجه داشته اند، پذیرفته اند که «کأن» می تواند در معانی دیگر نیز به کار رود و به نظر می رسد که از این جهت حق با آنهاست؛ زیرا همان طور که در زبان عربی در بسیاری از ساختارها مانند امر و نهی و ندا و استفهام با توجه به نکات بلاغی و قرائن حالی و مقامی، کار برد این ساختارها در معانی ثانویه پذیرفته شده است، در اینجا نیز می توان گفت گرچه «کأن» برای بیان تشبیه مؤکد است ولی گاه با توجه به قرائن می تواند برای بیان معانی دیگر چون بیان ظن و گمان، تحقیق و یقین (إن)، تقریب (نزدیک دانستن وقوع فعل) و حتی نفی و تمنی (آرزو) به کار رود. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ماده «أن») و (ازهری، شرح التصريح، ۱ / ۲۱۲؛ و ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۱ / ۲۵۲)

چنان که خواهیم دید، دو ساختار خاص «کأن» یعنی «کأن ... بد...» و «ویکأن» نیز دلیل دیگری بر صحت این نظریه هستند؛ زیرا «کأن» در ساختار اول در بیشتر موارد دارای معنای تقریب و در ساختار دوم در کار برد قرآنی خود دارای معنای تحقیق و یقین است.

## « بیان معنی و وجه اعرابی ساختار « کأن ... به ... »

در زبان عربی برخی از ساختارهای « کأن » هست که ضمن اذعان به فصیح بودن، در بیان اعراب آنها بسیار اختلاف شده است. یکی از این ساختارها اسلوب « کأن ... به ... » با کار بردهای زیر است :

الف - کأن + به + ضمیر مخاطب یا متکلم + اسم مشتق مرفوع، مانند: «کأنک بالشتاء مقبلٌ»  
ب - کأن + به + ضمیر مخاطب یا متکلم + جمله (همراه با واو یا بدون آن)، مانند: «أنتک بالشمس و قد طلعت» و «أنتک بالدنیا لم تکن و بالأخرة لم تزل». (ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۱ / ۲۵۷) و (عباس، ۱۹۶۶ م، ۱ / ۵۷۳)

«کأن» در این ساختار در قرآن کریم به کار نرفته است ولی در کلام مأثور از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است، مانند آنجا که در مورد نحوه‌ی شهادت حضرت علی - علیه السلام - می فرمایند: «کأنی بک و أنت تصلّی لرَبک و قد انبعث أشقی الأولین و الآخرین شفیق عاقر ناقة ثمود فضربک ضربة علی قرنک فحضب منها لحیتک ...». (الصدوق، ۱۳۶۲ ق، ۹۳)

این ساختار در کلام ائمه‌ی اهل بیت - علیهم السلام - نیز بسیار به کار رفته است که در این میان تنها به موارد کاربرد آن در نهج البلاغه بسنده می شود زیرا؛ همان‌طور که ذکر گردید مقایسه‌ی این موارد خود بهترین دلیل برای تعیین معنا و وجه اعرابی آن است.

«کأن» در این ساختار پنج بار در نهج البلاغه به شرح ذیل به کار رفته است :

- ۱- «أنی بمسجدکم کجؤجو سفینة قد بعث الله العذاب من فوقها و من تحتها...». (فیض الاسلام، خطبه ی ۱۳)
  - ۲- «أنی بک یا کوفة تمدّین مدّ الأدم العکاظی ...». (همان، خطبه ی ۴۷)
  - ۳- «یا أحنف کأنی به و قد سار بالجیش الذی لا یكون له غبار و لا أحب». (همان، خطبه ی ۱۲۸)
  - ۴- «کأنی به و قد نعق بالشام و فحص برایاته فی ضواحي الکوفان...». (همان، خطبه ی ۱۳۸)
  - ۵- «واعلموا أنّ ملاحظ الموت نحوکم دائبة و کأنکم بمخالباها و قد نشبت فیکم...». (همان، خطبه ی ۱۹۵)
- قبل از مقایسه ی این موارد با نظائر دیگر آن در نهج البلاغه، به اجمال وجوه اعرابی مطرح شده از سوی نحویان مطرح می شود

## وجوه اعرابی مطرح شده در ساختار « کأن ... به ... » از سوی نحویان

۱- نظر ابو علی فارسی

وی ایشان معتقد است که « کأن » حرف مشبهة بالفعل و «ک» حرف خطاب بوده و مانند «ک» در اسماء اشاره محلی از اعراب ندارد و «ب» زائده بر سر اسم «کأن» است؛ همان‌طور که می توانست بر سر مبتدا در مثل «بحسبک درهم» زائده باشد و اسم مشتق مرفوع بعد از آن نیز خبر « کأن » است. (ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۱ / ۲۵۷)

اما اشکالاتی که بر این قول وارد است به شرح زیر است:

الف - لازمه‌ی این قول خروج « ک » از معنای اسمی به معنای حرفی است که خلاف اصل است.

ب - اگر بپذیریم که « ک » حرف خطاب است، باید در مثل « کأَني بك يا كوفة تمدّين مدّ الأدم العكاظي ... » (فیض الاسلام، خطبة ٤٧) ادعا نماییم که « ی » حرف تکلم است در حالی که در زبان عربی چنین همانندی برای آن گفته نشده است .

ج - قول به زائده بودن « ب » بر خلاف اصل است.

د- این قول در کاربردهایی چون « کأَنك بالشمس و قد طلعت » قابلیت اجراء ندارد. (سیوطی، ١٤٢٨ ق، ٤ / ٦٢)

برخی از نحویان معاصر این رأی را به جهت آسانی پذیرفته اند. (امیل، ١٩٨٨ م، ٥٤٥) و (انطاسی، ٢ / ١٨١) و (علی، ٣٠٥ / ١) و در این میان برخی خواسته اند این وجه اعرابی را تعمیم دهند؛ لذا قائل شده اند که این اعراب در این مورد نیز جاری است، با این تفاوت که در اینجا مانند «ضربی زیداً قائماً» جمله‌ی حالیه جانشین خبر گردیده است. (علی، ٣٠٥ / ١) و واضح است که این قیاس قیاس بجا و صحیحی نیست؛ زیرا این دو مورد کاملاً متفاوتند.

٢ - نظر ابن عصفور

وی معتقد است که «كأنّ» در این ساختار حرف مشبّهة بالفعلی است که توسط «ک» ملغای از عمل شده و خود «ک» حرف خطاب است؛ لذا «ب» زائده بر سر مبتدا بوده و خبر آن اسم مشتق مرفوع بعد از آن است. (ابن هشام، ١٤٠٦ ش، ١ / ٢٥٧)

آنچه که ابن عصفور را بر اتخاذ این وجه وا داشته است این است که در زبان عربی زائده بودن « ب » تنها بر سر مبتدا به اثبات رسیده است.

روشن است که این نظریه مستلزم همان اشکالات وارده بر قول اول است و علاوه بر آن مستلزم ادعای ملغای شدن «كأنّ» است که در زبان عربی برای آن نظیری یافت نمی شود. (سیوطی، ١٤٢٨ ق، ٤ / ٦٣-٦٢)

٣ - نظر گروهی از نحویان

در کتب نحوی اسامی قائلین به این نظریه به وضوح ذکر نشده و تنها از ایشان به عنوان جماعتی از نحویان یاد شده است. (ابن هشام، ١٤٠٦ ش، ١ / ٢٥٧) و (سیوطی، ١٤٢٨ ق، ٤ / ٦٣-٦٢) و (مرادی، ١٤١٣ ق، ٥٧٣) این گروه معتقدند که «كأنّ» در این ساختار، حرف مشبّهة بالفعل و ضمیر بعد از آن اسم آن است و «ب» معنای ظرفی دارد و متعلق به اسم مشتق مرفوع بعد از آن است که خود خبر است. و البته در برخی از موارد، لازم است از جهت معنا مضافی را مقدر نمود، به عنوان مثال می گویند: اصل «كأَنك بالشاء مقبل»، «كأنّ زمانک بالشاء مقبل» است.

اما ایراد مهمی که بر این نظریه وارد است این است که این وجه اعرابی در مثل «كأَنك بالشمس و قد طلعت»، حتی اگر مانند نحویان کوفی قائل به زائده بودن «و» شویم، به دلیل نبودن رابط، جاری نمی شود. (سیوطی، ١٤٢٨ ق، ٤ / ٦٤)

٤ - نظر ابن عمرون

وی معتقد است که «کأنّ» در این ساختار حرف مشبّهة بالفعل و ضمیر بعد، اسم آن و «ب» حرف جر و متناسب با سیاق عبارت دارای یکی از دو معنای: ظرفی (فی) و یا ملابست (مع) است و متعلق به «استقرّ» یا «مستقرّ» محذوف بوده و با مجرور خود در محل رفع و خبر «کأنّ» می باشد و جمله ی بعد در محل نصب و حال است؛ زیرا در برخی از موارد مانند: «کأنّک بالشمس و قد طلعت» همراه با «و» به کار رفته است، اما حال در اینجا مانند: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ» (المدثر ۷۴: ۴۹) کامل کننده ی مفهوم کلام است. (ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۱ / ۲۵۴) و (امیر، ۱ / ۱۶۴) و در مثل «کأنّک بالشتاء مقبل» اسم مشتق و مرفوع، خبر برای مبتدای محذوف، همراه با «و» یا بدون آن و کل جمله در محل نصب و حال می باشد. (امیر، ۱ / ۱۶۴)

#### ۵ - نظر مطرزی

وی در شرح این بیت از متنی:

كَأَنِّي بَكَ تَنْحَطُّ إِلَى اللَّحْدِ وَ تَنْغَطُّ

که در مقامه ی یازدهم از «مقامات حریری» ذکر شده می گوید: اصل این عبارت چنین است: «كَأَنِّي أُبْصِرُكَ تَنْحَطُّ...» که بعد از حذف «أُبْصِرُ» «ب» زائده بر سر مفعول به آن آمده است. (قیسی شریسی، ۲۸۷) و (ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۱ / ۲۵۵) البته خود این شعر به دلیل مولد بودن شاعر آن قابل استشهاد نیست و تنها به جهت معرفی وجه اعرابی استنباط شده توسط شارح مقامات، ذکر گردیده است.

این نظریه تا حدود زیادی شبیه به نظر ابن عمرون است با این تفاوت که وی با توجه به معنی متعلق، جار و مجرور را وجود مقید یعنی «أُبْصِرُ» محذوف می داند.

#### ۶ - نظر رضی استر آبادی

وی در اعراب مواردی چون: «کأنّک بالشتاء مقبل» هم رأی با نحوینان گروه سوم است. (الصبان، ۱ / ۲۷۲) اما در بقیه موارد نظری شبیه به نظر مطرزی دارد جز اینکه وی با توجه به معنی، متعلق جار و مجرور را وجود مقید ولی از ریشه ثلاثی مجرد یعنی «أُبْصِرُ» می داند. (رضی، ۱۳۹۸ ق، ۴ / ۳۳۲)

### صحیح ترین وجه اعرابی این ساختار با توجه به کار برد آن در نهج البلاغه

به نظر می رسد که صحیح ترین وجه اعرابی در این ساختار نظر رضی استر آبادی است؛ زیرا اولاً با عدم تعمیم یک وجه اعرابی بر تمامی موارد به کار رفته، از توجیهاات و تقدیر های تکلف آمیز در ساختاری مثل «کأنّک بالشتاء مقبل» به دور مانده است.

ثانیاً وی با توجه به معنا، متعلق، جار و مجرور را وجود مقید دانسته، با دقت در کاربرد قرانی آن یعنی: «فَبَصَّرْتَهُ بِهٖ عَنْ حُنْبٍ» (القصص ۲۸: ۱۱) فعل محذوف را از ریشه ی ثلاثی مجرد مقلّز نموده است و با این کار از تکلف زائده دانستن حرف جرّ «ب» در امان مانده است؛ زیرا با تقدیر این فعل حرف جرّ «ب» دارای معنای تعدیه می گردد؛ همان طور که در لسان العرب نیز به آن تصریح شده است، آنجا که می گوید: بَصَّرَ به بَصْرًا و بَصَارَةً و بَصَارَةً و أَبْصَرَهُ و تَبَصَّرَهُ: نظر إليه هل يُبْصِرُهُ. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ماده ی «بَصَّرَ»)

رضی استر آبادی در این وجه اعرابی تنها فائل به یک تقدیر و آن هم تقدیر فعل است که در زبان عربی دارای نظائر بسیار است، مانند: باب اشتغال، تحذیر، اغراء و تفسیر و ... به خصوص که معنای عبارت در این موارد خود بهترین راهنما برای مقدر کردن این فعل است؛ زیرا متکلم در این ساختار از کلام در بیشتر موارد در مقام خبر دادن از آینده است؛ لذا همان طور که نحویان کوفی گفته اند مفهوم «کأن» در این ساختار در بیشتر موارد تقریب و توقع است.

اما نکته‌ی دیگری که باعث ترجیح این نظریه می‌گردد، کاربرد این ساختار در نهج البلاغه است که از نظر فصاحت و بلاغت در رتبه‌ی پس از قرآن قرار دارد؛ به عنوان مثال سخن آن حضرت در مورد آینده‌ی بصره: «أنتي بمسجدكم كجوجو سفينة ...» (فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۳): به صورت «كأني أنظر إلى مسجدها كجوجو سفينة ...» نیز روایت شده است و سخن آن حضرت که فرمودند: «لكأني انظر إلى ضلّيل قد نعق بالشام و فحص برایاته فی ضواحي الكوفان ...» (همان، خطبه‌ی ۱۰۰) بسیار شباهت به این سخن وی دارد که: «كأني به و قد نعق بالشام و فحص برایاته فی ضواحي الكوفان ...». (همان، خطبه‌ی ۱۳۸).

مقایسه و تأمل در این موارد مشخص می‌نماید که متعلق جار و مجرور در این ساختار فعلی است که در عین اینکه مفهوم «نظر» را می‌رساند با حرف جر «ب» متعدی شود و مسلماً مناسب‌ترین گزینه در این مورد همان طور که ذکر شد، فعل ثلاثی مجرد «بَصُرَ به بَصْرًا و بَصَارَةً و بَصَارَةً» است که در قرآن کریم نیز به کار رفته است.

بعید نیست که تأمل در این موارد از جمله دلائلی بوده باشد که موجب رهنمون شدن رضی استر آبادی به این وجه اعرابی شده است؛ چرا که ایشان با کلام آن حضرت آشنا و مأنوس بوده اند و گواه بر این مطلب، کثرت استشهاد وی در «شرح کافی» به سخنان آن حضرت در نهج البلاغه است.

### ساختار «ویکأن»

این ساختار دو بار در قرآن کریم و هر دو بار در سوره‌ی قصص به شرح زیر به کار رفته است:

«وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَأَنَّ اللَّهَ يَسْطُرُ الرَّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنا وَيَكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (القصص ۲۸: ۸۲)

این آیه بیانگر داستان قارون و ثروت انبوه و فخر فروشی و استکبار اوست. زمانی که وی با جلال و شکوه تمام انبوهی ثروتش را در معرض دید مردمان قرارداد و گروهی نادان با دیدن آن آرزو کردند که ای کاش برای همیشه یا حداقل یک روز یا حتی چند لحظه به جای او بودند، اما زمانی که عذاب الهی را مشاهده کردند که با شگفتی تمام زمین از هم شکافته شد و تنها قارون و ثروت و خدم و حشم او را در خود فرو برد، دگرگون شدند و با پشیمانی تمام گفتند: شگفتا، قطعاً خداوند [به جهت امتحان] روزی را بر هر کس از بنده‌گانش که بخواهد گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد و اگر خداوند بر ما منت نهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد، شگفتا، قطعاً کافران هرگز رستگار نمی‌شوند.

## بیان معنی و وجه اعرابی ساختار « ویکان »

این ساختار از «کأن» نیز مانند مورد قبل محل نزاع نحویان است که به اختصار به دیدگاه‌های مختلف در این باره اشاره و پس از آن صحیح‌ترین وجه اعرابی معرفی می‌شود.

۱ - نظر خلیل و سیبویه

بسیاری از نحویان به پیروی از خلیل و سیبویه معتقدند که ساختار «ویکان» مرکب از دو کلمه‌ی «وی» و «کأن» است که کلمه‌ی نخست اسم فعل و به معنی «أعجب» یا «أندم» است. (سیبویه، ۱۴۰۸ ق، ۲ / ۱۵۴) و (عکبری، ۳۰۰) و (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳ / ۳۲۴) و (ابن انباری، ۲ / ۳۷۷) و (ابن جنی، الخصائص، ۳ / ۴۱-۴۰) و (ابن مالک، ۱۴۲۲ ق، ۳۸۸/۱) و (ابن هشام، ۱۴۰۹ ق، ۴ / ۱۰) و (الزهري، شرح التصريح، ۲ / ۱۹۷) و (ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۱ / ۲۵۴) و (صافی، ۱۴۱۸ ق، ۲ / ۲۹۹) و (درویش، ۱۴۱۵ ق، ۷ / ۳۸۵) و (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۰ / ۳۲۹) و (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ۲ / ۴۸۸) و (نحاس، ۱۴۲۱ ق، ۲۱۳)

اما این گروه در مورد معنا و مبنای «کأن» دچار اختلاف نظر شده اند که به اختصار بیان می‌گردد:

الف - «کأن» در این ساختار کلمه‌ای بسیط و دارای معنای تشبیه است.

این نظر برخی از نحویان بصری و پیروان آنهاست؛ چرا که آنها همان طور که توضیح داده شد، خروج «کأن» را از معنای تشبیهی خود به هیچ وجه جایز نمی‌دانند. (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ۲ / ۴۸۸) و (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳ / ۴۳۴) و بسیار روشن است که این معنا در آیه‌ی شریفه، در اوج تکلف و نا هماهنگی با مفهوم کلام است. (عباس، ۱۹۶۶ م، ۱ / ۵۷۴) و (رضی، ۱۳۹۸ ق، ۳ / ۱۲۵)

ب - «کأن» در این ساختار مرکب از «ک» جاره و به معنای تعلیل و «أن» است.

این نظر برخی دیگر از پیروان نحویان بصری است که از یک سو خروج «کأن» را از معنای تشبیهی جایز نمی‌دانند و از سوی دیگر اذعان به این دارند که در این آیه‌ی شریفه معنای تشبیه مناسب با مفهوم و سیاق جمله نیست؛ لذا قائل به چنین نظریه‌ای شده اند. (ابن مالک، ۱۴۲۲ ق، ۱ / ۳۸۸) و (مرادی، ۱۴۱۳ ق، ۵۷۲) و (ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۱ / ۶۵۴) و (ابن هشام، ۱۴۰۹ ق، ۴ / ۱۰) و (زهري، شرح التصريح، ۲ / ۱۹۷)

حق این است که این معنا نیز مناسب با سیاق عبارت نیست؛ زیرا شگفتی و پشیمانی آنها مربوط به موضوعی است که قبل از «کأن» مطرح شده، یعنی اینکه تنها قارون و ثروت و خدم و حشم او در قعر زمین فرو روند، نه مربوط به موضوع بعد از آن یعنی وسعت و تنگی رزق به جهت امتحان.

ج - «کأن» در این ساختار به معنای «إن» و دارای مفهوم یقین و تحقیق است. (ابن جنی، ۱۴۱۸ ق، ۲ / ۱۹۹) و (ابن انباری، ۲ / ۲۳۷) و (صافی، ۱۴۱۸ ق، ۷ / ۳۸۵) و (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۰ / ۳۲۹) و (عباس، ۱۹۶۶ م، ۱ / ۵۷۴)

یعنی زمانی که عذاب الهی را مشاهده کردند که با شگفتی تمام زمین از هم شکافته شد و تنها قارون و ثروت و خدم و حشم او را در خود فرو برد، دگرگون شدند و با پشیمانی تمام گفتند: قطعاً خداوند [به جهت امتحان] روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد و اگر

خداوند بر ما منت نهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می برد، شگفتا، قطعاً کافران هرگز رستگار نمی شوند.

ان شاء الله پس از مقایسه‌ی نهایی روشن خواهد شد که این نظریه خالی از اشکال و مناسب با سیاق جمله است.

## ۲- نظر اخفش

وی معتقد است که اصل این ساختار مرکب از «ویک» و «أَنَّ» است و کلمه نخست خود مرکب از «وی» و «ک» است و همان طور که گذشت، «وی» اسم فعل و به معنی «اعجب» یا «اندم» است و «ک» نیز در اینجا مانند اسماء اشاره حرف خطاب و فاقد محل اعرابی است. اما «أَنَّ» و اسم و خبر آن معمول برای «أَعْلَمُ» محذوف، (ابو حیان ۱۴۲۰ ق، ۸ / ۳۲۹) و (سمین حلبی، ۱۴۱۴ ق، ۵ / ۳۵۴) و (ابن جنسی، ۱۴۱۹ ق، ۲ / ۱۹۹) و یا منصوب به نزع خافض (لِ) می باشد. (درویش، ۱۴۱۵ ق، ۷ / ۳۸۵) و (ابن عاشور، ۱۱۵/۲۰) و (ابن هشام، ۱۴۰۶ ش، ۴۸۳)

لازمه‌ی این قول خروج «ک» از معنای اسمی به معنای حرفی است که خود خلاف اصل است؛ علاوه بر آن، برخی از مفسران بر آنند که لحاظ کردن مفهوم مخاطبه در این آیه بعید است. (عکبری، ۳۰۰) ضمن اینکه حذف افعال قلوب و باقی ماندن معمولشان، موضوعی است که در زبان عربی نظیر ندارد. (فراء، ۲ / ۳۱۳) اما تقدیر حرف جر «لِ» در اینجا چنانچه گذشت مناسب با سیاق جمله نیست؛ چرا که تعجب و ندامت آنها مربوط به موضوع قبل از «كأن» است نه موضوع بعد از آن.

## ۳- نظر کسائی

وی معتقد است که این ساختار مرکب از دو کلمه‌ی «ویلک» و «أَنَّ» است و به مرور بر اثر کثرت استعمال «لِ» از «ویلک» حذف شده است؛ بنابر این «ک» در اینجا در محل جر و مضاف الیه است، اما «أَنَّ» و اسم و خبر آن همانطور که گذشت معمول برای «أَعْلَمُ» محذوف و یا منصوب به نزع خافض (لِ) می باشد. و روشن است که اشکالات وارده بر قول دوم در اینجا نیز جاری است. (ابو حیان، ۱۴۲۰ ق، ۸ / ۳۲۹) (ابن جنسی، ۱۴۱۹ ق، ۲ / ۲۰۰) و (سمین حلبی، ۱۴۱۴ ق، ۵ / ۳۵۴) و (فراء، ۲ / ۳۱۳) و (نحاس، ۱۴۲۱ ق، ۳ / ۱۶۶) و (عکبری، ۳۰۰) و (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۰ / ۳۲۹) علاوه بر این در زبان عربی نظیری برای حذف «لِ» از «ویلک» مشاهده نشده است. (مکی قیسی، ۲ / ۱۶۵)

۴- «ویکأن» کلمه‌ی مستقل و به معنای «ألم تر» یا «أ و لا يعلم» یا «لکنه» و مانند آن است که قول اول منسوب به ابن عباس و قول دوم منسوب به قتاده و قول سوم منسوب به مقاتل است. (صافی، ۱۴۱۸ ق، ۲۰ / ۲۹۹) و (سمین حلبی، ۱۴۱۴ ق، ۵ / ۳۵۴)

به نظر می رسد معانی مذکور، معانی مجازی است که مفسران از مفهوم جمله استنباط نموده اند و ابو عبیده نیز خود به این مطلب اذعان دارد و لذا گفته است: «وَيُكْأَنُ اللَّهُ» مجازه: أ لم تر. (ابو عبیده، ۱۳۸۱ ق، ۲ / ۱۱۲)

صحیح ترین وجه اعرابی در ساختار «ویکأن»



با تأمل در نظریات مختلف مذکور، معلوم می شود که صحیح ترین نظر از سوی نحویانی مطرح شده است که این ساختار را مرکب از دو کلمه «وی» و «کأن» دانسته و در مورد اول مانند خلیل و سیبویه «وی» را اسم فعل و به معنای «اعجب» یا «اندم» دانسته و اما در باره «کأن» معتقدند که حرف مشبّه بالفعل و به معنای «إن» و دارای معنای تحقیق و یقین است؛ چرا که این وجه اعرابی خالی از تکلف حذف و تقدیر و تأویل های ناهماهنگ با سیاق جمله است؛ در ضمن این آیه خود دلیل دیگری است بر صحت قول کسانی که معتقدند «کأن» می تواند در معنایی جز تشبیه نیز به کار رود.

## نتیجه

- ۱ - «کأن» از جهت معنا می تواند در غیر تشبیه نیز به کار رود و دو ساختار «کأن... بی...» و «ویکأن» از جمله دلایل صحت این مطلبند .
- ۲ - با توجه به کاربردهای مختلف ساختار «کأن... بی...» به نظر می رسد که بهترین وجه اعرابی در این ساختار، اعراب مطرح شده از سوی رضی استر آبادی است.
- ۳ - به نظر می رسد بهترین وجه اعرابی ساختار «ویکأن» در قرآن از سوی کسانی مطرح شده که «وی» را اسم فعل و «کأن» را حرف مشبّه بالفعل و به معنی «إن» دانسته اند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم .
- نهج البلاغه، مترجم: فیض الاسلام، سید علی نقی.
- ابن الأنباری، أبو البرکات عبد الرحمن بن محمد. (بدون تاریخ الطبع). البیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق: د. طه عبدالحمید طه، بازنگری: د. مصطفی السقا. قم: انتشارات هجرت .
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان. (۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م). المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإیضاح عنها، (ط ۱) بیروت: دار الکتب العلمیة .
- ابن جنی، أبو الفتح عثمان. (بدون تاریخ الطبع). الخصائص، تحقیق: محمد علی النجار. بیروت: عالم الکتب .
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بدون تاریخ الطبع). تفسیر التحریر و التنویر .
- ابن مالک، جمال الدین محمد بن عبدالله. (۱۴۲۲ق، ۲۰۰۱ م). شرح التسهیل، تحقیق: محمد عبد القادر العطا و طارق فتوحی السید، (ط ۱). بیروت: دار الکتب العلمیة .
- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ ق، ۱۳۶۳ ش). قم: نشر ادب حوزه .
- ابن هشام الأنصاری، أبو محمد عبدالله بن یوسف. (۱۴۰۶ ش). مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق: مازن المبارک و محمد علی حمد الله، بازنگری: سعید افغانی. قم: انتشارات سید الشهداء .
- ابن هشام الأنصاری، أبو محمد عبدالله بن یوسف. (بدون تاریخ الطبع). شرح شذور الذهب، تحقیق: عبد الغنی الدقر. بیروت: دار الکتب العلمیة، دار الکتب .
- ابن هشام الأنصاری، أبو محمد عبدالله بن یوسف. (۱۴۰۹ ق، ۱۹۸۹ م). أوضح المسالک إلى ألفیه ابن مالک، تحقیق: حنا الفاخوری، (ط ۱). بیروت: دار الجیل .

- أبو حيان الغرناطي، محمد بن يوسف. (١٤٢٠ ق). البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل. بيروت: دار الفكر.
- أبو عبيدة، معمر بن مثنى. (١٣٨١ ق). مجاز القرآن، تحقيق: محمد فؤاد سزكين. القاهرة: مكتبة الخانجى.
- الأزهرى، خالد بن عبد الله. (بدون تاريخ الطبع). شرح التصريح على التوضيح على ألفية ابن مالك. القاهرة: دار إحياء الكتب العربية .
- آلوسى البغدادي، محمود. (١٤١٥ ق). روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق: على عبد البارى عطية. بيروت : دار الكتب العلمية.
- الأمير، الشيخ محمد. (بدون تاريخ الطبع). حاشية الأمير على مغنى اللبيب. القاهرة: دار إحياء الكتب العربية .
- إميل بديع، يعقوب. (١٩٨٨م) موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، (ط ١). بيروت: دار العلم للملايين.
- الأنطاكي، محمد. (بدون تاريخ طبع). المحيط فى أصوات العربية و نحوها و صرفها، (ط ٣). بيروت: دار الشرق الإسلامى.
- التفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر. (١٤٢٢ق، ٢٠٠١ م) المطول فى شرح تلخيص مفتاح العلوم، تحقيق: د. عبد الحميد هندوانى، (ط ١). بيروت: دار الكتب العلمية .
- الدرويش، محيى الدين. (١٤١٥ق). إعراب القرآن و بيانه، (ط ١). دمشق: دار الإرشاد.
- الرضى، ابو الحسن محمد بن الحسن. (١٣٩٨ق، ١٩٧٨م). شرح الرضى على الكافية، تصحيح و تعليق : يوسف حسن عمر. تهران: مؤسسه صادق.
- الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، (ط ٣). بيروت: دار الكتب العربى.
- السمين الحلبى، شهاب الدين ابو العباس بن يوسف بن محمد بن إبراهيم. (١٩٩٤م). الدر المصون فى علم الكتاب المكنون، تحقيق: معوض، على محمد و عبد الموجود، عادل أحمد و جاد، جاد مخلوق و النوتى، زكريا عبد المجيد، (ط ١). بيروت: دار الكتب العلمية.
- سيبويه، أبو بشر عمر بن عثمان بن قنبر. (١٤٠٨ق، ١٩٨٨ م). الكتاب، تحقيق و شرح: عبدالسلام محمد هارون. القاهرة: مكتبة الخانجى .
- السيوطى، عبد الرحمن. (١٤٢٨ ق، ٢٠٠٧ م). الأشباه و النظائر فى النحو، (ط ٣). بيروت: دار الكتب العلمية.
- السيوطى، عبد الرحمن. (١٣٢٧ ق). همع الهوامع، تصحيح: محمد بدر الدين النعسانى، (ط ١). مصر.
- الصافى، محمود بن إبراهيم. (١٤١٨ ق). الجدول فى إعراب القرآن و صرفه و بيانه، (ط ٤). دمشق، بيروت: دار الرشيد و مؤسسه الإيمان .
- الصبان، محمد بن على. (١٤١٢ ق، ١٣٧١ ش). حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعينى. قم: انتشارات زاهدى .
- الصدوق، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه. (١٣٦٢ ق). الأمالى، (ط ٤). ايران: انتشارات المكتبة الإسلامية.
- العاملى، على بن الحسين. (١٤١٣ ق). الوجيز فى تفسير القرآن العزيز، تحقيق: الشيخ مالك المحمودى، (ط ١). قم : دار القرآن الكريم .
- عباس، حسن. (١٩٦٦ م). النحو الوافى، (ط ٣). مصر: دار المعارف .
- العكبرى، أبو البقاء عبد الله بن الحسين. (بدون تاريخ الطبع). التبيان فى إعراب القرآن، تحقيق : على محمد البجاوى، (ط ١). بيروت: دار الجيل .
- على، رضا. (بدون تاريخ الطبع). المرجع فى اللغة العربية نحوها و صرفها. القاهرة : دار الفكر.

- القيسى الشريسي، أبو العباس أحمد بن المؤمن. (بدون تاريخ الطبع). شرح مقامات الحريري. دار الرشاد الحديثه، دار البيضاء.
- القيسى، مكى بن ابى طالب. (بدون تاريخ الطبع). مشكل اعراب القرآن، تحقيق : ياسين محمد السواس، ايران : مؤسسه تحقيقاتى و انتشاراتى نور.
- فاضلى، محمد. (١٣٦٥ ش). دراسه و نقد فى مسائل بلاغيه هامه. (ط١). تهران : مؤسسه بررسى و پژوهش هاى فرهنگى.
- الفراء، أبو زكرياء يحيى بن زياد (١٩٥٥ م) معانى القرآن، تحقيق: أحمد يوسف نجاتى و محمد على النجار و عبد الفتاح إسماعيل الشلبى. (ط١). مصر: دار المصريه للتأليف و الترجمة .
- المرادى، الحسن بن قاسم. (١٤١٣ ق، ١٩٩٢ م). الجنى الدانى فى حروف المعانى، تحقيق: فخرالدين القباوه و محمد نديم فاضل. (ط ١). بيروت: دار الكتب العلميه .
- النحاس، أبو جعفر أحمد بن محمد بن اسماعيل. (١٤٢١ ق). إعراب القرآن الكريم. (ط ١). بيروت: دار الكتب العلميه.

# دراسة حول معنى « ويكأن » و« كأن ... بـ ... » و إعرابهما في ضوء القرآن و نهج البلاغة

الدكتور السيد علي ميرلوحى  
استاذ في اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان

أختبر علوي  
طالبة الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة اصفهان

## الملخص

اهتمّ النحاة بـ«كأنّ»، ولايزال يهتمون ها، كإحدى المباحث النحوية الهامة التي كانت و ربّما تكون أكثرها اختلافاً بينهم لاسيّما حينما تُستعمل بشكل «ويكأنّ» و«كأنّ ... بـ ...» و المقالة التي بين أيديكم دراسة حول المعنى الدقيق لهذين الأسلوبين و إعرابهما مستنداً إلى ما جاء منهما في اللغة العربية الفصحى و لاسيّما القرآن الكريم و نهج البلاغة لمولانا الإمام علي - عليه السلام - إذ يبدو أنّ التأمل في مواضع استعمال الأسلوب الأخير، أي : «كأنّ ... بـ ...» في نهج البلاغة و مقارنة بعضها ببعض خير دليل لحلّ ما حدث من النزاع الإعرابي حوله.

المفردات الرئيسية: القرآن، نهج البلاغة، ويكأنّ، كأنّ ... بـ ...